



دردآمد:

رجل بی نظیر تاریخ معاصر...

محمد تقی بهار

میرزا محمد تقی بهار، ادیب نامدار و سیاستمدار سالیان آغازین مشروطه در ادوار چهارم و پنجم مجلس شورای ملی، از وکلای همگام با مدرس به شمار می رفت. وی در مجلس چهارم با پیوستن به اکثریت و در مجلس پنجم با حضور در عداد اقلیت، با مدرس در مواردی چون مخالفت با جمهوریت رضا خانی، استیضاح رضاخان و... همکاری تنگاتنگ داشت. وی هر چند پس از به سلطنت رسیدن رضاخان، مشی متفاوت و محافظه کارانه ای را نسبت به گذشته خود برگزید، اما تا پایان حیات، ارادت خویش به مدرس را حفظ نمود و در برخی از آثار خویش به تجلیل از وی و نقل پاره ای از خاطرات خود درباره او پرداخت. آنچه در پی می آید بخش هائی گردآوری شده از تحلیل هائی است که به طور پراکنده در آثار بهار در پاره مدرس آمده و برخی از سطور آن فراوان مورد استناد تاریخ پژوهان قرار گرفته است.

به حضور شاه شرفیاب شدم و داستان یعقوب لیث و عباران و جوانمردان قدیم و استقلال ایران بعد از تسلط عرب را در دوران او نقل کردم. یکدفعه شاه گفت: «بی پولی غریبی پیدا کرده ایم، سه روز است من و مجلل الدوله می خواهیم پنج هزار تومان پول برای مصرفی راه بیندازیم؛ میسر نشده است.» و رو کرد به مجلل الدوله. او هم تعظیمی کرده، عرض کرد: «بله واقعا هنوز فراهم نشده.» بعد این حرف تاریخی عجیب را گفت. «می ترسم اگر بنا باشد ما از این مملکت بیرون برویم؛ با این پیراهن برویم.» و بعد با دو دست دامن نیمتنه نظامی خود را گرفت و آن را به من نشان داد.

□ □ □

مرحوم مدرس در نجف اشرف و اصفهان تحصیل کرد و در آغاز مشروطیت، در اصفهان توقف داشت و به هواداری مشروطه مشهور بود و از طرف علمای نجف، جزو مجتهدین «طراز اول» معین شده بود. روزی که وکلای مجلس برای شرکت در مجلس دوم از اصفهان به طرف تهران حرکت می کردند؛ دیده شد که سیدی ضعیف، اسباب های ساده و مختصر خود را در گاری تک اسبیه نهاده و خود هم بر آن مرکب ساده سوار شده و برای شرکت در مجلس، به طرف تهران حرکت می کرد. این مرد عجیب، «سید حسن مدرس» بود!

به تهران آمد و در مجلس دوم جزو حزب اعتدال بود. در بین مجلس دوم و سوم، در دیکتاتوری ناصرالملک، در یکی از مجالس عمومی که دولت و نایب السلطنه به منظورهای سیاسی تشکیل داده بودند؛ سید حسن مدرس نطقی کرد که مجلس به آن بزرگی برهم خورد و نطق او به هواداری قانون اساسی و برضد خیال ناصرالملک بود. مرحوم سبھسالار تنکابنی در مجلس به مدرس حمله کرد و مدرس به تعرض از مجلس برخاست و مجلس تق و لق شد. خواستند او را توقیف کنند و میسر نشد.

از این روز شهرت سیاسی مدرس شروع شد و در انتخابات تهران وکیل شد و وارد مجلس سوم گردید، در مجلس سوم با اعتبار نامه من به جرم هواداری من از تربیت و تعلیم نسون و به اتکای لایحه ای که از طرف جمعی از ملاهای درجه دوم بر ضد من به مجلس رسیده بود، مخالفت و مدت شش ماه اعتبارنامه مرا معطل کرد؛ لیکن در روز رأی، نظر به مقاومت اعتدالیون و دموکرات ها و بی طرفان، در برابر تکفیر و حملات دینی، با آنکه رأی مخفی گرفته شد، اعتبارنامه من قبول شد و مخالفان شکست خوردند! ۲

۱. تاریخ بیست ساله، جلد پنجم، صفحات ۴۹ تا ۵۴
۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی، پاروقی صفحات ۱۳۳ و ۱۳۴

میرزا رأی بدهند. وقتی مدرس این را شنید گفت، «پادشاهی که به حزب سوسیالیست رأی بدهد منعزل است.» □ □ □

روزی از روزهای تابستان، در یک روز پنجشنبه، صبح زود، مدرس با شاه ملاقات کرده بود و به من گفت، «امروز به شاه گفتم مردم راجع به تهیه ملک و جمع پول، پشت سر شما خوب نمی گویند، شما پول می خواهید چه کنید؟ ملک به چه کارتان می خورد؟ اگر شما پادشاه مقتدر و محبوبی باشید، ایران مال شماست؛ هر چه بخواهید، مجلس و ملت به شما می دهند؛ ولی اگر به بولداری و ملکگیری و حرص جمع مال شهرت کنید، برایتان خوب نیست. مردم که پشت احمد شاه بد گفتند برای این بود که گندم ملک (موروثی) خود را یک سال گران فروخت و شهرت داشت که پول جمع می کند، چون مردم فقیرند، بالطبع از کسی که پول زیاد دارد، بدشان می آید. شما کاری نکنید که مردم از شما بدشان بیاید.» شاه گفت، «من پول زیادی ندارم، ولی منبعده نصیحت شما را می پذیرم.» مدرس گفت، «من به ایشان گفتم، پس از حالا طوری کنید که این حرف ها گفته



● مدرس، مجتهد مسلم و فقیه و اصولی بزرگ بود. به تاریخ و منطق و کلام آشنا بود و در سخنرانی و خطابه در عهد خود همتا نداشت و چون عوامفریب نبود و غرور پاکدامنی و ثبات عقیده در او بی اندازه قوی بود، هیچگاه در برابر حمله ها و تهمت هایی که به او زده می شد، درصدد دفاع بر نمی آمد. همچنین هتاک و بی نزاکت و مفتری نبود.

نشود. قدری پول به بهانه های مختلف خرج کنید؛ جانی بسازید؛ مدرسه ای، میزخانه ای. کاری کنید که بگویند، اگر پولی هم داشت، برای این کارها بود و بعد از این مخصوصا به املاک مردم کار نداشته باشید، ملک داری حواس شما را پرت می کند.» سپس (مدرس) به من گفت، «تو فردا جمعه به سعدآباد خواهی رفت؟» گفتم، «صبح های جمعه فرموده اند خدمت ایشان برسم و می روم. مقصود چیست؟» گفتم، «می خواهم ببینم حرف های من چه اثری در او کرده است.» فردا صبح بسیار زود در سعدآباد، به اتفاق مرحوم مجلل الدوله

یکی از شخصیت های بزرگ ایران که از فتنه مغول به بعد نظیرش بدان کیفیت و استعداد و تمامی از حیث صراحت لهجه و شجاعت ادبی و ویژگی های فن در علم سیاست و خطابه و امور اجتماعی دیده نشده، سید حسن مدرس اعلی الله مقامه است.

ما رجال اصلاح طلب و شجاع و فداکار مانند امیرکبیر و سید جمال الدین افغانی و امین الدوله و سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و سید جمال الدین اصفهانی و ملک المتکلمین اعلی الله مقامهم و غیر ایشان بسیار داشته ایم و داریم که هر یک از این بزرگان شخصیت هائی برگزیده و تاریخی می باشند؛ اما مدرس از هر حیث، چیز دیگری بود. در مدرس جنبه فنی و صنعتی و هنری بود که او را ممتاز کرده بود. علاوه بر آنکه از جنبه علمی و تقدس و پاکدامنی و هوش و فکر نیز دست کمی از هیچ کس نداشت و سرآمد تمام این خصال سادگی و بساطت و شهامت آن مرحوم بود و مهم تر از همه از خود گذشتگی و فداکاری او بود که در احدی دیده نشد. مدرس به تمام معنی «فقیر» بود، آن فقری که باعث فخر پیغمبر ماصلی الله علیه بود و می فرمود: «الفقر فخری» همان فقری که عین بی نیازی و توانگری و عظمت او بود. فقری که با امپراطوری عالم در صدیق و فاروق و علی (ع) وجود داشت. فقری که اساس اسلام و مسیحیت بر آن نهاده شده و مسیح از پادشاهی جهان در برابر آن دست برداشت. مدرس پاک و راست و شجاع بود و مقام روحانیت با سیاست نزد او از یکدیگر منفک و جدا بود. با فنانیسم و خرافات، دشمن بود، با اصلاحات تازه و نو همراه بود و بالجمله یکی از عجائب عصر خود شمرده می شد. مدرس، مجتهد مسلم و فقیه و اصولی بزرگ بود. به تاریخ و منطق و کلام آشنا بود و در سخنرانی و خطابه در عهد خود همتا نداشت و چون عوامفریب نبود و غرور پاکدامنی و ثبات عقیده در او بی اندازه قوی بود، هیچگاه در برابر حمله ها و تهمت هایی که به او زده می شد، درصدد دفاع بر نمی آمد. همچنین هتاک و بی نزاکت و مفتری نبود. حقایق در افکارش بیشتر متمرکز بود تا ظاهر سازی و مردم فریبی و یکی از اسرار موفقیت های او در خطابه نیز همین معنی بود. کینه جوئی در آن مرحوم وجود نداشت. به اندک پوزشی از دشمنان گذشت می کرد و از آنها به جزئی احتمال فایده عمومی، حمایت می کرد و احساسات را در سیاست دخالت نمی داد.

□ □ □

مدرس با تغییر قانون اساسی به آن طریق و حق دادن به مجلس که شاه را خلع کند، از لحاظ حقوقی مخالف بود. مدرس از احمد شاه راضی نبود. در انتخابات دوره پنجم، احمد شاه به درباریانی که معروف بود هزار رأی دارند سپرده بود که به شاهزاده سلیمان